

پژوهشی در ارزشهای اجتماعی

محمدحسین رضایی اردستانی

چکیده

با توجه به ماهیت و اهداف انقلاب اسلامی، تحقیق درباره ارزشها ضروری است اما متأسفانه در این زمینه تحقیقات اندکی صورت گرفته و منابع و مآخذ مربوط به آن نیز بسیار محدود است. ارزشها عمیقترین لایه واقعیات اجتماعی هستند که بر بستر آنها لایه‌های دیگر واقعیات اجتماعی شکل می‌گیرند. ثبات و تداوم هر جامعه نیازمند چهار کارکرد ضروری انطباق‌پذیری، تحقق هدف، یگانگی و بقای الگویی است. بر این اساس، ارزشها را می‌توان به ارزشهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی طبقه‌بندی کرد. همانطور که انجام هر چهار کارکرد برای ثبات و تداوم جامعه ضروری است و بین آنها اولویتی وجود ندارد در اهمیت‌دهی به ارزشهای چهارگانه نیز رجحانی نیست.

نتایج این تحقیق نشان می‌دهد سوگیری جانبازان تهران بزرگ به ارزشهای چهارگانه ناهماهنگ است. ۶۶/۵٪ اولویت اولشان ارزشهای فرهنگی، ۳۰٪ ارزشهای اجتماعی و ۷/۵٪ ارزشهای اقتصادی است. جالب اینکه ارزشهای سیاسی در اولویت اول هیچیک از پاسخگویان نبوده است که جای تأمل بسیار دارد. جانبازانی که دارای سن کمتر، تحصیلات بالاتر، درصد جانبازی بیشتر، مرتبه شغلی بهتر، اعتقادات مذهبی قوی‌تر و متولد روستا یا شهرهای دیگر باشند، در مناطق شمال یا متوسط شهر زندگی کنند و بیکار یا دانشجو باشند، تمایل بیشتری به ارزشهای فرهنگی دارند.

از یافته‌های مهم دیگر تحقیق، نامطلوب بودن وضعیت اقتصادی، اشتغال و رتبه شغلی جانبازی است. ۹۳٪ پاسخگویان در بین اهداف مختلف، تحقق عدالت اجتماعی و رسیدگی به محرومان جامعه را برای دولت در اولویت یکم قرار داده‌اند.

مقدمه

تحلیل رفتار انسانها، نهادها و سازمانهای مختلف اجتماعی از انگیزه‌های بنیادین شکل‌گیری علم جامعه‌شناسی است. فهم، توصیف و تبیین اعمال اجتماعی است که مکتبها و نظریه‌های مختلف جامعه‌شناسی را پدید آورده است. یکی از شیوه‌های فهم و توصیف اعمال اجتماعی بازگرداندن آنها به زمینه ارزشهای اجتماعی است.

واقعیات اجتماعی همچون دریایی موج است که سطح آن بسیار پرتلاطم و عمق آن آرام است. در نگاه اول، رفتار انسانها، نهادها و سازمانها بسیار متغیر و گوناگون است. هرچه بیشتر تأمل و تفکر کنیم، می‌توانیم به لایه‌های با ثبات‌تر برسیم. نگرشها، کنشها و هنجارها، لایه‌های بالاتر و ارزشها لایه عمیقتر واقعیات اجتماعی است که بسیار کندتر در معرض تغییرات قرار می‌گیرد. ارزشها باید و نبایدها یا خوب و بدهای هر جامعه را مشخص می‌کند.

شناخت ارزشهای اجتماعی اولاً فهم و توصیف بهتر رفتار انسانها، نهادها و سازمانهای اجتماعی را ممکن می‌سازد. ثانیاً زمینه مناسب برای هدایت ارزشهای جامعه به سمت ارزشهای مطلوب را فراهم می‌آورد؛ به عبارت دیگر زمینه‌ساز برنامه‌ریزی فرهنگی است.

به همین جهت مطالعه و تحقیق درباره ارزشهای اجتماعی در حوزه جامعه‌شناسی از اهمیتی خاص برخوردار، و در جهان بویژه در کشورهای غربی تحقیقات وسیعی در این مورد صورت گرفته است. متأسفانه در ایران تحقیقات اندکی انجام شده و منابع تحقیق هم بسیار محدود است. تنها تحقیقی که ارتباط نزدیک با این پژوهش دارد، تحقیق خانم فاطمه جواهری برای رساله کارشناسی ارشد، تحت عنوان «تغییر ارزشی و ویدئو» است.^۱ در این تحقیق پس از تعریف ارزش و عوامل مؤثر بر تغییر ارزشها به نقش ویدئو به عنوان یک وسیله ارتباط جمعی در تغییر ارزشهای مذهبی و مصرفی پرداخته شده است. این پژوهش تلاشی در جهت فهم ارزشهای اجتماعی است که جانبازان تهران بزرگ، جامعه آماری آن هستند. این تحقیق در اسفندماه سال ۱۳۷۳ به پایان رسیده لذا داده‌های آماری به آن زمان مربوط است.

طرح مسأله

از آنجاکه ارزشها ژرفترین لایه واقعیات اجتماعی هستند که لایه‌های بالاتر واقعیات اجتماعی در بستر آنها شکل می‌گیرد، اهمیت و ضرورت تحقیق در مورد ارزشها روشن می‌شود. بویژه در جامعه ما که بیش از هر چیز بر ارزشها تکیه دارد و به گفته شهید دکتر بهشتی «انقلاب ما انقلاب ارزشهاست».

البته ارزشها را می‌توان در حوزه‌های مختلف و از ابعاد گوناگون بررسی کرد. اما در این تحقیق، هدف ما بیشتر شناخت خود ارزش، عوامل شکل دهنده، ارتباط آن با سایر مفاهیم جامعه‌شناختی و طبقه‌بندی آن است. سپس بر اساس این شناخت، وضعیت گروهی از افراد جامعه را، که در بقای این انقلاب نقش مهمی داشته و در این راه، دچار آسیبهای جسمی و روانی شده‌اند به این گونه بررسی می‌کنیم که وضعیت سلسله مراتب ارزشهای آنها با توجه به چارچوب نظری تحقیق چگونه است؛ به عبارت دیگر، آنها به کدام دسته از ارزشها بیشتر اهمیت می‌دهند و پاره‌ای از عوامل تأثیرگذار در این اولویت‌بندی کدامند؟

سؤال اصلی تحقیق این است: سلسله مراتب ارزشهای جانبازان تهران بزرگ چگونه است و عوامل مؤثر بر آن کدامند؟ مسلماً در این تحقیق، شناسایی تمامی عوامل مؤثر بر سلسله مراتب ارزشهای جانبازان امکان‌پذیر نیست و اصولاً چنین قصدی هم در کار نیست؛ لذا تنها به بررسی تأثیر بعضی از عوامل پرداخته می‌شود.

گسترش چنین تحقیقاتی در زمینه ارزشها، برای جامعه اسلامی ما بسیار مهم است. چراکه هدف اصلی انقلاب و تمامی کسانی که در راه آن جانفشانی کردند این است که جامعه‌ای بر مبنای ارزشهای اصیل اسلامی بسازند. رسیدن به چنین هدفی بدون تحقیق در زمینه شناخت ارزشها، چگونگی شکل‌گیری، تثبیت، گسترش و تعمیق آنها و روشهای مفید در این راه میسر نیست؛ به عبارت دیگر جامعه ما در زمینه تحقق هدف فوق، نیازمند برنامه‌ریزی دقیق و طولانی مدت است. مبنای چنین برنامه‌ریزی چیزی جز تحقیقات وسیع و عمیق نیست.

متأسفانه در طول سالهای بعد از انقلاب چنین برنامه‌ریزی و تحقیقاتی به طور اساسی

شکل نگرفته است و به همین دلیل امروزه شاهد اضمحلال تدریجی هرچه بیشتر ارزشهای اسلامی هستیم. جلوگیری از چنین روندی با زور، برخورد احساسی، شعار و سخنرانی کردن، امکانپذیر نیست.

۱ - شناخت ارزشها از دیدگاه جامعه شناختی

۱-۱ - تعریف ارزش

ارزش از مفاهیم بسیار پیچیده علوم تجربی است که اندیشمندان با توجه به دیدگاه خاص خود به تعریف آن پرداخته‌اند و همانند تعریف جامعه‌شناسی، اتفاق نظر کمتری درباره آن وجود دارد. تعدادی از این تعریفها بدین قرارند:

۱ - «توانایی قابل قبول هر چیز در جهت برآورده ساختن یک تمایل در انسان و یا ویژگی هر پدیده‌ای باعث می‌شود آن پدیده مورد توجه یک فرد یا گروه قرار بگیرد. ارزش، واقعیتی روانشناختی که با هیچیک از ابزارهایی که تاکنون شناخته شده است، قابل اندازه‌گیری نیست. ارزش صریحاً از سودمندی (utility) متمایز می‌شود زیرا واقعیت ارزش در اذهان انسانی وجود دارد و نه در خود شیء بیرونی.»^۲

۲ - بروس کوئن (Brous Queen) می‌گوید: «ارزشها احساسات ریشه‌داری است که اعضای یک جامعه در آنها سهیمند. همین احساسات غالباً اعمال و رفتار اعضای جامعه را تعیین می‌کند.»^۳

۳ - از نظر روکیچ (milton Rokeach) ارزش: «نگرشی بنیادی درباره برخی شیوه‌های گسترده رفتار (از قبیل شهامت، شرافت و دوستی) یا بعضی حالات شبه هدف هستی (مانند برابری، رستگاری، آزادی و خودشکوفایی (Self - fulfillment) است. از این قرار ارزشها نوعی نگرشند اما به هدفها اطلاق می‌شوند نه وسیله‌ها؛ مثلاً خانمی که نگرش مثبتی به پول دارد، ممکن است در توجیه آن بگوید که با داشتن پول می‌تواند بازنشسته شود. بازنشستگی به او امکان می‌دهد تا درس موسیقی بیاموزد و موسیقی به او کمک می‌کند تا به احساس خودشکوفایی برسد. پول، بازنشستگی و درس موسیقی بنابه تعریف روکیچ ارزش به شمار نمی‌آید زیرا همه در حکم وسیله هستند نه هدف؛ یعنی

وسایلی برای رسیدن به ارزش خودشکوفایی هستند.»^۴

۴ - کلاکهان (Clyde Kluckhohn) می‌گوید: «ارزش فقط میل ترجیحی نیست بلکه میلی ترجیحی است که با دو سه مورد از عوامل اخلاقی، استدلال و قضاوت‌های زیباشناسی همراه است.»^۵

۵ - درس‌ر (David Dressler) ارزش را چنین تعریف می‌کند: «ارزش یک قضاوت فردی بطور اجتماعی درجه‌ای است که محرک‌های معین مطلوب یا نامطلوب است.»
«ارزشها و نگرشها چیزهای عینی نیستند بلکه به ایده‌ها و مفاهیمی اشاره دارند که حضور یا وجود آنها را می‌توان از طریق مشاهده نفوذشان استنباط کرد.»^۶

۶ - گی روشه (Guy Rocher) می‌گوید: «شیوه‌ای از بودن یا عمل که شخصی یا جمعی آن را به عنوان آرمان می‌شناسد و افراد یا رفتارهایی را که بدان نسبت داده می‌شوند، مطلوب و مشخص می‌سازد.»^۷

۷ - چالمرز جانسون (Chalmers Johnson) ارزشها را اینگونه تعریف می‌کند: ارزشها الگوی اجتماعی هستند که درصد پذیرششان توسط گروهی از افراد، مبنایی برای ایجاد انتظارات مشترک و معیاری برای هدایت و تنظیم رفتار فراهم می‌کنند.»^۸
۸ - یان کرایب (Ian Craib) از منظر پارسنز در مورد ارزشها چنین می‌نویسد: «ارزشها عقایدی هستند که باید و نبایدها را برای مردم تعیین می‌کنند. ارزشها برکنش افراد نقشی قاطع دارند.»^۹

هرکدام از این تعریفها - و تعاریف دیگری که ذکر نشد - به جنبه‌هایی از مفهوم ارزش توجه کرده و از جنبه‌هایی غافل شده است و بعضاً اشتباهاتی نیز دارند. ارزش تنها تمایلی نیست که میلی را در انسان برانگیزاند. ارزش، احساس نیست. ارزش، عقیده یا آرمان نیست. ارزش، الگوی اجتماعی نیست. ارزش، نگرش نیست. ارزش، عینی نیست. ارزش، رفتار نیست. ارزش، هنجار نیست. با توجه به یک تعریف ترکیبی که از تجزیه و تحلیل هیجده تعریف به دست آمده، می‌توان گفت ارزش، واقعیتی اجتماعی، درجه‌بندی شده و برخاسته از نیازها و جهان عقاید و آرمانهاست که ملاک قضاوتها (خوب و بد، درست و غلط، زشت و زیبا و...) قرار می‌گیرد و مبنای شکل‌گیری کنشها و

هنجارهای اجتماعی است.

ارزش به رغم اینکه، ذهنی و غیرقابل مشاهده است - از طریق هنجارها و کنشها قابل مشاهده است - واقعیتی اجتماعی است؛ چراکه در تمامی جوامع وجود دارد.

۲ - ۱ - عوامل شکل دهنده ارزشها

از میان عوامل مختلف به ترتیب، عقاید و نیازها تأثیر بیشتری در شکل‌گیری ارزشها دارند. ارزشها معمولاً از درون جهان عقاید زاده می‌شوند و در شرایط مناسب، رشد و تحکیم می‌یابند. عقاید، مبنای آن دنیایی دارند یا این دنیایی. تحقیق ماکس وبر در مورد تأثیر مذهب پروتستان در پرورش ارزشهایی که آنها موجب ظهور و رشد سرمایه‌داری شدند، مؤید این مطلب است.

نیازها نیز در شکل‌گیری ارزشها مؤثرند؛ گرچه خودشان نیز می‌توانند متأثر از ارزشها باشند. ریشهٔ نیاز در احساس کمبود نهفته است و احساس کمبود، موجب فشار و رفع آن، موجب رضایت می‌شود. لذا هر عاملی که موجب رفع نیاز شود ارزشمند به شمار می‌آید.^{۱۰}

۳ - ۱ - ویژگیهای ارزشهای اجتماعی

پس از تعریف و بیان عوامل شکل دهندهٔ ارزشها ذکر ویژگیهای ارزشهای اجتماعی لازم است. قبل از بیان این ویژگیها توضیحی کوتاه در مورد لفظ «ارزشهای اجتماعی» لازم است. بر اساس یک نوع طبقه‌بندی از ارزشها، می‌توان آنها را به ارزشهای فردی، گروهی و اجتماعی تقسیم کرد. ارزشهای فردی، ارزشهایی است که فقط تعداد معدودی از افراد جامعه برای آن اهمیت و احترام قائلند؛ در نتیجه شعاع پرتوافکنی آن فقط به خود آن افراد محدود می‌شود. ارزشهای گروهی، ارزشهایی است که در برخی از گروه‌های اجتماعی، اهمیت و احترام دارند؛ لذا شعاع پرتوافکنی آن مربوط به اعضای همان گروه‌ها می‌شود. اما ارزشهای اجتماعی، ارزشهایی است که بیشتر مردم یک جامعه برای آنها، اهمیت و احترام قائل هستند.

بنابراین، منظور در اغلب مباحث این تحقیق از جمله مباحث ویژگیها و نقش ارزشها و رابطه آنها با سایر مفاهیم جامعه‌شناختی، ارزشهای اجتماعی است. با توجه به توضیح فوق ویژگیهای ارزشهای اجتماعی عبارتند از:

۱- ارزشهای اجتماعی میان مردم مشترک است و وفاق اجتماعی در مورد آنها وجود دارد.^{۱۱}

۲- ارزشهای اجتماعی به قضاوت شخصی افراد بستگی ندارد.^{۱۲}

۳- ارزشهای اجتماعی با عواطف اجتماعی همراهند و جامعه برای صیانت و اجرای ارزشهای خود مبارزه می‌کند و در مواردی در این راه از بذل مال و جان دریغ نمی‌ورزد.^{۱۳}

۴- چون بیشتر افراد جامعه به ارزشهای اجتماعی معتقد هستند لذا می‌توان آنها را مفهوم سازی کرد؛ یعنی از موضوعات (objects) گوناگون ارزیابی شده می‌توان مفاهیم مربوط به ارزشهای اجتماعی را انتزاع کرد.^{۱۴}

۵- ارزشها نسبت به مکان و زمان متغیرند و به عبارتی نسبی هستند؛ لذا در زبان جامعه‌شناختی، ارزشهای مطلق و جهانشمول وجود ندارد.^{۱۵}

۶- تمامی ارزشهای اجتماعی کاملاً صریح و روشن نیستند و معمولاً هاله‌ای از ابهام، پیچیدگی و سایه و روشن اطراف آنها را پوشانده است.^{۱۶}

۷- به لحاظ ویژگی قبلی، تمامی ارزشهای اجتماعی یکدست و هماهنگ نیستند بلکه تعارضهایی هم میان آنها وجود دارد که بار عاطفی ارزشها، همزیستی آنها را در کنار یکدیگر مقدور می‌سازد.^{۱۷}

۸- ارزشهای اجتماعی خصوصیت سلسله مراتبی دارند^{۱۸}؛ یعنی تمامی ارزشهای اجتماعی در یک درجه از اهمیت و احترام قرار ندارند. بعضی از آنها ارزشهای اصلی یا مادری (Core - value) و دارای احترام و اهمیت فوق‌العاده‌ای هستند.

۹- یک ویژگی دیگر ارزشهای اجتماعی مطلق‌گرایی آنها نزد معتقدان بدان است؛ به گونه‌ای که همواره ارزشهای خود را بهترین می‌دانند.^{۱۹} این ویژگی ناشی از خصوصیت قوم‌مداری (Ethnocentrism) مردم جوامع مختلف نسبت به جامعه خود است.

۴-۱- کارکردهای ارزشهای اجتماعی

ارزشهای اجتماعی چه نقشی در جامعه ایفا می‌کنند؟ ضرورت وجودی آنها چیست؟ اگر جامعه‌ای فاقد ارزشهای اجتماعی مشترک باشد چه اتفاقی می‌افتد. اینها سؤالاتی است که در این قسمت به آنها پاسخ داده می‌شود. بطور خلاصه و دسته‌بندی شده، نقشها و کارکردهای ارزشهای اجتماعی عبارتند از:

۱- انسجام مدلها: ارزشها در یک جامعه معین نوعی انسجام به مجموعه قواعد یا مدلها می‌بخشد. البته این انسجام نسبی است چون ارزشهای جامعه همیشه کاملاً صریح و روشن نیست و هاله‌ای از ابهام آنها را دربر می‌گیرد. به همین لحاظ ارزشهای کم و بیش متعارض در جامعه با هم، همزیستی دارند و این بار عاطفی است که آنها را به یکدیگر متصل می‌کند.^{۲۰}

۲- وحدت روانی اشخاص: ارزشها عنصر مهم وحدت روانی اشخاص، و این کارکردی روانی-اجتماعی است. ارزشها باعث انسجام و یگانگی ادراک خود و جهان می‌شود و نوعی وحدت انگیزه را به وجود می‌آورد.

۳- یگانگی اجتماعی: ارزشها عنصر اساسی وفاق اجتماعی (اگوست کنت) و همبستگی اجتماعی (امیل دورکیم) است که امروزه بدان یگانگی اجتماعی می‌گویند. ارزشها همانند مدلها، بین اعضای جامعه مشترک است. پیوستگی با ارزشهای مشترک، شرط مشارکت با جمع است. البته این یگانگی اجتماعی، نسبی است چون اولاً همه اعضای جامعه در ارزشهای اجتماعی به یک شدت سهیم نیستند. دوم، انتخاب ارزشها بویژه در جوامع پیچیده امروزی تفاوت بیشتری دارد.^{۲۱}

۴- ارزشها الهامبخش قضاوتهاست. یکی از نکات مهم در تعریفهای گوناگون از ارزشهای اجتماعی، تأکید بر ملاک درست و غلط، خوب و بد و زشت و زیبا بودن آنهاست؛ این بدان معنا نیست که تمامی قضاوتهای ما دقیقاً بر اساس ارزشها صورت می‌گیرد؛ به همین لحاظ از تعبیر «الهامبخش» استفاده شده است.

اکنون لازم است درباره تمایز ارزش از قضاوت ارزشی و همچنین تمایز قضاوت واقعی از قضاوت ارزشی مختصراً توضیح داده شود.

بعضی بین ارزش و قضاوت ارزشی تفاوتی قائل نشده و ارزشها را همان قضاوت‌های ارزشی می‌دانند؛ این درست نیست، چون قضاوت‌های ارزشی در پرتو و بر مبنای ملاک‌هایی صورت می‌گیرد که همان ارزشهاست. این شبیه رابطه قانون با قضاوت در محاکم قضایی است.

در مورد تمایز دوم بهتر است نظر دورکیم را به نقل از گی‌روشه بیان کنیم: دورکیم بین قضاوت‌های واقعی و قضاوت‌های ارزشی تمایز قائل است. قضاوت‌های واقعی، خود را محدود به توصیف پدیده‌ای معین یا روابط معین پدیده‌ای معین می‌کنند و بنابراین قضاوت‌هایی هستند که می‌گویند، واقعیت چیست و چگونه است. زمانی که می‌گوییم حوادث به این شیوه اتفاق افتاده و نتیجه این مجموعه عوامل هستند به قضاوت واقعی پرداخته‌ایم؛ برعکس، قضاوت‌های ارزشی به کیفیت اشیا یا قیمتی که بدان نسبت می‌دهند، می‌پردازند. هرگاه بگوییم که حوادث خوشایندی صورت می‌گیرد چون موجب پیشرفت مذهب یا لامذهبی می‌شوند به قضاوت ارزشی پرداخته‌ایم.^{۲۱}

۵- ارزشهای اجتماعی برای سازماندهی تقسیم کار در جامعه ضرورت دارند زیرا با بهره‌برداری از آنها، نیاز به استفاده از زور برای انتصاب هر فرد به وظیفه‌ای مشخص، برطرف می‌گردد.^{۲۲}

۶- ارزشهای اجتماعی به بهره‌برداری از قدرت در جامعه مشروعیت و مقبولیت می‌بخشند.^{۲۳}

۷- ارزشهای اجتماعی بطور مستقیم یا غیر مستقیم مبنای نظارت و مراقبت‌های اجتماعی هستند.^{۲۴}

۸- ارزشهای اجتماعی الهامبخش و راهنمای شکل‌گیری نگرشها، هنجارها، کنشها، نقشها و نهادهای اجتماعی هستند. در ادامه درباره رابطه هر یک از آنها با ارزشهای اجتماعی، توضیحات مختصری داده می‌شود.

۵-۱ - ارتباط ارزشها با مفاهیم اساسی جامعه‌شناختی

- ارتباط ارزش با نگرش

گرچه نگرش (attitude) مفهومی روانشناختی است، اما به لحاظ ارتباط نزدیک این دو لازم است ارتباط و تفاوت این دو مفهوم از یکدیگر مشخص می‌شود. اولین وجه تمایز آنها در این است که نگرش، بُعد فردی و ارزش، بُعدی اجتماعی دارد. ارزش، ملاک قضاوت است در حالی که نگرش، ملاک قضاوت نیست. ارزش، مفهومی عمیق است که دیر شکل می‌گیرد و دیر هم زایل می‌شود، اما نگرش سطحی‌تر است. بنابراین با اندکی تسامح می‌توان گفت که نگرشها برخاسته از ارزشهاست. در سیر نگرش را چنین تعریف می‌کنند، «نگرش تمایل یادگرفته شده فردی برای پاسخ دادن به محرکی مخصوص با شیوه‌ای معین است».^{۲۶}

- ارتباط ارزش با هنجارها

هنجار از جمله مفاهیم مهم جامعه‌شناختی است که با ارزش ارتباط بسیار تنگاتنگی دارد؛ رابطه‌ای که قطعاً یکطرفه نیست بلکه متقابل است.

هنجارهای اجتماعی شیوه‌های رفتاری معینی هستند که در گروه یا جامعه رایج است و فرد در جریان زندگی خود، آنها را می‌آموزد و به کار می‌بندد و همچنین انتظار دارد که سایر افراد گروه یا جامعه نیز آنها را انجام دهند.^{۲۷} بنابر تعریفی دیگر: هنجارها، قواعد و رهنمودهای مشترکی هستند که رفتار مناسب را در وضعیتی معین مقرر می‌دارند. هنجارها تعیین می‌کنند که مردم چگونه در شرایط معین در یک جامعه خاص، باید رفتار کنند.^{۲۸} به عبارت دیگر می‌توان همشکلی‌های مکرر رفتارها را به عنوان هنجارها در نظر گرفت.^{۲۹}

رعایت هنجارها برای افراد گروه یا جامعه الزامی، و تخطی از آن مستوجب سطوح مختلف کیفر است که نازلترین آن، تمسخر و یا چپ‌چپ نگاه کردن است. در مورد شیوه‌های قومی تا حدودی عدم همنوایی ممکن است قابل تحمل باشد، ولی در مورد برخی دیگر از هنجارها، یعنی رسوم اخلاقی، تنها انحراف اندکی مجاز است.^{۳۰}

در مورد ارتباط و تفاوت ارزشها با هنجارها می‌توان گفت: ارزشهای هر جامعه شکل‌دهنده هنجارهای آن است. از این طریق است که ارزشها می‌توانند زندگی افراد و گروه‌ها را در جامعه انتظام دهند. ارزشها مفاهیمی انتزاعی و کلی است در حالی که هنجارها، شیوه‌های عمل، فکر و احساس برای وضعیتهای معین است. برخلاف هنجارها که وجودشان بسادگی در زندگی روزمره قابل مشاهده است، تشخیص ارزشها غالباً دشوارتر است. لذا ارزشهای هر جامعه را می‌توان از طریق هنجارهای آن استنباط کرد^{۳۱}. البته با وجود اینکه هنجارها جلوه‌های مشاهده‌پذیر ارزشهاست، اما ممکن است هنجارهایی در جامعه یافت شود که مبنای ارزشی آن از بین رفته یا تغییر شکل داده باشد و آنها همچنان به قوت خود باقی مانده باشند. ارزشها ممکن است با سطح نازلی از عمل بدانها در سطح شعار و آرمان باقی بمانند اما اساس هنجارها بر التزام افراد به انجام آنهاست؛ در غیر این صورت دیگر هنجار به شمار نمی‌رود.

- ارتباط ارزش با کنش اجتماعی

بین رفتار (behavior)، کنش (action)، کنش اجتماعی (Social action) و کنش متقابل اجتماعی (Social interaction) تفاوت‌هایی وجود دارد. اما در بعضی متون جامعه‌شناسی این واژه‌ها به جای یکدیگر به کار برده می‌شود. لذا در شروع لازم است تمایز میان آنها روشن شود.

رفتار، اصطلاحی است که بیشتر در متون روانشناسی اجتماع به کار می‌رود و منظور از آن واکنش فرد در زندگانی عادی یا در برابر وضعی خاص است. اما کنش، اصطلاحی است که بیشتر در متون جامعه‌شناسی به کار می‌رود و منظور از آن عملی آزادی و نسبتاً سازمان یافته است که هدف و نیت خاصی را دنبال می‌کند. کنش متقابل اجتماعی، رابطه یا ارتباط بین حداقل دو واحد اجتماعی است.

کنش اجتماعی به تمامی حالات فکر، احساس و عمل که تمایل به آن برحسب مدل‌هایی جمعی و شالوده‌بندی شده صورت می‌گیرد، گفته می‌شود. مراد از مدل‌های جمعی یعنی مدل‌هایی که بین اعضای جماعتی از اشخاص، مشترک است^{۳۲}. براساس این

تعریف، تمایز و ارتباط میان ارزش و کنش اجتماعی تا اندازه‌ای مشخص می‌شود. کنش اجتماعی نه ذهنی و انتزاعی است؛ نه مربوط به جهان عقاید و مطلوبیتهاست؛ نه ملاک قضاوت است؛ بلکه فکر، احساس و عملی است که فرد تحت تأثیر مدلهای جمعی انجام می‌دهد. این تعریف بخوبی نشان می‌دهد که کنشها تحت تأثیر مستقیم هنجارهای اجتماعی است. لذا می‌توان نتیجه گرفت که کنشهای اجتماعی نیز از ارزشها نشأت می‌گیرد.

- ارتباط ارزش با نقش اجتماعی

نقش اجتماعی، تعدادی هنجارهای اجتماعی است که اطراف یک کارکرد اجتماعی به منظور انجام آن و دستیابی به هدف خاص گرد هم آمده باشند. با توجه به توضیحاتی که در مورد رابطه ارزشها با هنجارها و کنشهای اجتماعی داده شد و تعریف فوق از نقش اجتماعی، رابطه ارزشها با نقشهای اجتماعی کاملاً مشخص است.

فردی در خانواده گسترده، نقش پسر - در خانواده کوچکتر، نقش پدر - در محل کار، نقش حسابدار - در مسجد محل، نقش مُکبّر - در شورای محل، نقش منشی - در تیم ورزشی فوتبال، نقش دروازه‌بان را ایفا می‌کند. این فرد در هر یک از این نقشها در پی دستیابی به ارزشهایی است و برای رسیدن به آن ارزشها، باید هنجارهای خاصی را در هر یک از نقشها رعایت کند. تغییر در ارزشها می‌تواند تغییر در کنشها و هنجارهای مربوط به هر نقش را موجب شود و یا نقشهای جدیدی را بیافریند.

- ارتباط ارزش با نهاد اجتماعی

نهاد اجتماعی، ساختی نسبتاً پردوام از روابط میان تعدادی از نقشهای اجتماعی به منظور دستیابی به اهداف خاصی است. لذا در زبان جامعه‌شناختی، نهاد نه یک شخص یا گروه یا ساختمان است بلکه قسمتی سازمان یافته از زندگی است.

خانواده نهادی متشکل از تعدادی نقشهای اجتماعی (پدر، مادر، دختر، پسر ...) به منظور تأمین نوعی آرامش روانی، نیاز جنسی و تأمین بقای نسل آدمی و تربیت اوست.

میان این نقشها، بسته به فرهنگهای مختلف، شبکه‌ای از روابط خاص وجود دارد که نسبتاً بادوام است. به همین لحاظ می‌گوییم ساخت خانواده ایرانی با ساخت خانواده اروپایی تفاوت دارد.

علاوه بر اینکه نهادهای اجتماعی از طریق نقشها و هنجارهای اجتماعی با ارزشهای اجتماعی ارتباط پیدا می‌کند، نکته بسیار مهم و اساسی در ارتباط میان این دو این است که بقا، رشد، گسترش و تعمیق ارزشها در گرو راه یافتن یا نفوذ آنها در نهادهای اجتماعی است. یک موضوع هنگامی به عنوان ارزش اجتماعی تحکیم می‌یابد که در ساختارهای مختلف جامعه نفوذ کند و در چگونگی آنها مؤثر باشد؛ مثلاً آزادی هنگامی در جامعه ارزش اجتماعی به شمار می‌رود که بتوان آن را در ساختار نهادهای اجتماعی مختلف جامعه مشاهده کرد. این امر را اصطلاحاً «نهادینه شدن» ارزشها می‌نامند؛ برای مثال اگر مسأله ما این باشد که چرا ارزشهای اسلامی پس از گذشت شانزده سال از انقلاب، هنوز در جامعه، رشد، گسترش و تعمیق کافی نیافته و علاوه بر آن نشانه‌هایی از سیر نزولی آن نیز مشاهده می‌شود؛ یک راه تحلیل، این است که بگوییم ارزشهای اسلامی در جامعه ما نهادینه نشده‌اند. ارزشهای اسلامی موجب شکل‌گیری تعدادی از کنشها، هنجارها و نقشهای اجتماعی شده اما در ساختارهای مختلف جامعه تأثیر عمیقی نداشته است. به همین لحاظ پس از گذشت شور و شوق سالهای اول انقلاب و جنگ تحمیلی، اکنون شاهد سیر نزولی این ارزشها هستیم.

۶-۱ - طبقه‌بندی ارزشها

طبقه‌بندی هر پدیده اجتماعی، شناخت آن را دقیقتر و روشن‌تر، و راه را برای مطالعه هموارتر می‌سازد. محققان علوم اجتماعی بسته به هدف تحقیق و دیدگاهی که به ارزشها دارند به طبقه‌بندی ارزشها پرداخته‌اند: دیوید دیرسلر ارزشها را با توجه به منابع یادگیری آن و سپس درجه آشکارسازی آن نزد دیگران به چهار دسته تقسیم می‌کند: ۱- آنها که از تجربه منابع غیرانسانی یادگرفته می‌شوند. ۲- آنها که از منابع انسانی یادگرفته می‌شوند اما از دیگران پنهان می‌شود. ۳- آنها که از منابع انسانی یادگرفته می‌شوند و در

مقابل بعضی آشکار و در مقابل بعضی دیگر پنهان می‌شوند. ۴- آنها که از منابع انسانی یاد گرفته می‌شوند و بطور آشکاری در هر تعاملی نمایان می‌شوند.^{۳۳}

- میلتون روکیچ ارزشها را به دو دسته تقسیم می‌کند: ۱- ارزشهایی را که به شیوه رفتار مربوط می‌شود ارزشها ابزاری می‌نامد؛ مانند شرافتمندی، عشق ورزیدن، مسئولیت‌پذیری و شجاعت. ۲- ارزشهایی که به هستی یا وجود غایی مربوط می‌شوند، ارزشهای غایی می‌نامد؛ مانند آزادی، برابری، صلح جهانی و آرامش درونی.^{۳۴}

- آلپورت، ورنون و لیندزی ارزشها را به شش دسته تقسیم می‌کنند: ۱- ارزشهای نظری که محور آنها حقیقت‌جویی است. ۲- ارزشهای اقتصادی که بطور عمده به جنبه‌های عملی و سودمندی توجه دارد. ۳- ارزشهای زیبایی‌گرا که مؤلفه اصلی آن، صورت و هماهنگی است. ۴- ارزشها اجتماعی که هسته مرکزی آن عشق به انسانهاست. ۵- ارزشهای سیاسی که بر قدرت مبتنی است. ۶- ارزشهای مذهبی که مهمترین ویژگی آن، وحدت‌جویی است.^{۳۵}

- ارزشها را از دیدگاه دیگر می‌توان به ارزشهای فردی، گروهی و اجتماعی تقسیم کرد یا بر مبنای دیگر می‌توان ارزشها را به ارزشهای قومی، ملی و جهانی هم تقسیم نمود.

۲- چارچوب نظری تحقیق

اولین مفهومی که در این قسمت باید توضیح داده شود، مفهوم نظام (System) است. سه عامل اساسی در نظام وجود دارد: ۱- اجزا ۲- تعامل اجزا ۳- میل به تعادل. نظام مجموعه‌ای از عناصر است که با یکدیگر ارتباط متقابل، و غالباً به تعادل میل دارد؛ مثلاً بدن انسان، نوعی نظام است و اجزای مختلف دارد. (دست، پا، چشم و ...) این اجزا با یکدیگر ارتباط متقابل دارند، بدین معنی که چگونگی کارکرد هر عضو بر کارکرد اعضای دیگر تأثیر می‌گذارد. همچنین این اعضا همواره به شکلی عمل می‌کنند که حالتی از تعادل را نشان دهند.

البته تذکر نکته مهمی در مورد عامل سوم نظام ضروری است که به شکل تلویحی در

واژه میل به تعادل نهفته است. آشکارتر اینکه تمامی نظامها به تعادل میل دارند اما همواره در تعادل به سر نمی‌برند. کشمکش و ستیز از ویژگیهای هر نظام است؛ ولی حالت غالب آن نمی‌تواند باشد. چون اگر چنین باشد هیچ نظامی شکل نمی‌گیرد؛ به عبارتی نظم و ستیز دو روی یک سکه‌اند که احتمالاً روی نظم آن غالبتر است.

در حیطه علوم اجتماعی، جامعه‌شناسی که بیش از همه، مفهوم نظام را به کار برده تالکوت پارسونز است. نظام، مهمترین مفهوم یا استعاره‌ای است که پارسونز به کار برده و اساس آن را از آرگانیزم زنده گرفته است. از نظر او تمامی سطوح جامعه از کلی‌ترین تا جزئی‌ترین آن، متشکل از نظامهایی است که در درون خود، خرده نظامهایی دارند که آن خرده نظامها نیز خرده نظامهای دیگری در درون خود دارند؛ مانند جعبه‌هایی که در درون آن، جعبه‌های دیگر قرار دارد و در درون آن جعبه‌ها نیز جعبه‌های دیگر و تا آخر.

بر اساس چنین برداشتی از نظام است که واژه «نظام ارزشهای اجتماعی» به کار رفته است. لذا نظام ارزشهای هر فرد، گروه یا جامعه از ارزشهایی متعدد تشکیل شده است که این اجزا با یکدیگر ارتباط متقابل، و همواره به نظم و تعادل میل دارند؛ گرچه بین آنها تعارض هم وجود دارد. هماهنگی و ستیز دو وجه نظام ارزشی چه در سطح خرد و چه در سطح کلان است منتهی هماهنگی، حالت غالب دارد. برای تأمل و مطالعه میدانی نظام ارزشهای اجتماعی جانبازان از پارادایم چهار کارکردی پارسونز استفاده شده و بر آن اساس، چارچوب نظری تحقیق تدوین شده است.

سؤال اساسی پارسونز چگونگی نظم اجتماعی است، به عبارتی هدف او «تبیین مسأله نظم» است. او از تحلیل و نقد آثار پیشینیان خود، سنتزی فراهم می‌آورد و به کمک آن به تحلیل مسائل اجتماعی بطور کاملاً انتزاعی می‌پردازد. البته سهم کارل مارکس در این ترکیب و سنتز بسیار کم است.

از دیدگاه پارسونز نظامهای اجتماعی در سطوح مختلف همواره برای ثبات و تداوم با چهار مسأله اساسی روبرو هستند. برای پاسخگویی به این چهار مسأله یا چهار نیاز، چهار کارکرد اساسی ضرورت می‌یابد. این مسائل و کارکردها عبارتند از:

۱ - انطباق‌پذیری (Adaptation): انطباق‌پذیری به مسأله فراهم کردن مکفی منابع و تسهیلات لازم برای هماهنگی با محیط خارجی نظام، و توزیع متوالی آنها در نظام مربوط می‌شود.

۲ - تحقق هدف (Goal - attainment): دستیابی به هدف به ویژگی‌هایی از یک نظام کنش مربوط می‌شود که تحقق اهداف را برآورده می‌سازد؛ تلاش و انرژی نظام را در جهت آنها برمی‌انگیزد و بسیج می‌کند.

۳ - یگانگی (Integration): یگانگی به مسأله همبستگی یا انسجام معطوف، و با عناصری در ارتباط است که کنترل و هماهنگی خرده نظامها را برقرار، و از گسیختگی عمده نظام جلوگیری می‌کنند.

۴ - بقای الگویی (Latency): بقای الگویی به فرایندهایی معطوف است که انرژی انگیزشی را ذخیره، و در نظام، توزیع می‌کند و مستلزم دو مسأله به هم پیوسته است. نگهداری الگویی (Pattern maintance) که از نمادها، ایده‌ها، سلیقه‌ها و قضاوت‌های نظام فرهنگی حمایت می‌کند و نیز کنترل درونی که نتیجه فشارها و هیجانهای درونی کنشگران است.^{۲۶}

بر اساس تعریفی که از ارزش در قسمتهای قبل ارائه شد، ارزش، واقعیتهای اجتماعی، درجه‌بندی شده، برخاسته از جهان عقاید و آرمانهاست که ملاک قضاوت و مبنای کنشها و هنجارهای اجتماعی است. انجام کارکردهای لازم برای حل هر یک از این مسائل چهارگانه، نیازمند بنیانهای ارزشی است که این ارزشها را می‌توان در هر کارکرد به شکل نظامهای ارزشی در نظر گرفت و بدین ترتیب ارزشهای کارکردهای انطباق‌پذیری، تحقق هدف، یگانگی و بقای الگویی را می‌توان ارزشهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نامید. مجموع این ارزشها را می‌توان ارزشهای اجتماعی جامعه در نظر گرفت و ارزشهای چهارگانه فوق را به عنوان خرده نظامهای آن و برای هر یک از این خرده نظامها، می‌توان خرده نظامهای دیگری در نظر گرفت.

در درون این طبقه‌بندی از ارزشها، می‌توان بر اساس دو مبنای دو نوع طبقه‌بندی فرعی نیز انجام داد: بر اساس نوع رابطه‌شان با یکدیگر، می‌توان آنها را به ارزشهای غایی و

ابزاری تقسیم کرد.

ابزاری	غایی
ارزشهای اقتصادی	ارزشهای سیاسی
ارزشهای فرهنگی	ارزشهای اجتماعی

طبق این جدول و بر اساس محتوای نظر پارسونز، ارزشهای اقتصادی و فرهنگی برای ارزشهای غایی سیاسی و اجتماعی، حالت ابزاری دارند. البته اگر مسأله نسبت فرهنگی، مد نظر قرار گیرد، می تواند حالت عکس یا ترکیبات دیگری هم در جوامع مختلف داشته باشد. به احتمال زیاد پارسونز این ترکیب را با توجه به وضعیت جامعه آمریکا در نظر گرفته است؛ ضمناً در درون هر یک از ارزشهای چهارگانه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، ارزشهای اصلی (Core - values) و فرعی وجود دارد؛ مثلاً در نظام ارزشهای اقتصادی، ارزشهای متعددی وجود دارد که بعضی کم اهمیت ترند یا بعضی برای دستیابی به ارزشهای دیگر حالت ابزاری دارند.

۲ - بر مبنای ارتباط این ارزشها با محیط بیرونی نظام، ارزشهای چهارگانه را می توان به ارزشهای بیرونی و درونی تقسیم کرد.

بیرونی	ارزشهای اقتصادی	ارزشهای سیاسی
درونی	ارزشهای فرهنگی	ارزشهای اجتماعی

ارزشهای اقتصادی و سیاسی مبنای تنظیم روابط نظام با محیط اطرافش است لذا می توان آنها را ارزشهای بیرونی نامید. ارزشهای فرهنگی و اجتماعی مبنای تنظیم روابط درون سازمانی نظام است و از این جهت می توان آنها را ارزشهای درونی نامید. در مورد چهار کارکرد ضروری هر نظام، پارسونز به دو نکته اساسی در قالب سلسله مراتب ارتباطات و کنترل (The Cybernetic Hierarchy) خرده نظامهای هر نظام توجه می کند:

۱ - در نظر پارسونز Cybernetic علم نظامهاست. هر نظام به وسیله خرده نظامی که به

لحاظ اطلاعات بالاتر است اما به لحاظ انرژی پایین تر، کنترل می شود. از این طریق می توان به سلسله مراتب خرده نظامها، پی برد. خرده نظامهای پایین تر انرژی بیشتر و اطلاعات کمتر دارند و خرده نظامهای بالاتر بر عکس. پارسونز مثال ماشین لباسشویی تمام اتوماتیک را مطرح می کند که در آن قسمت خود کنترل، مقدار زیادی اطلاعات برنامه ریزی شده دارد اما در مقایسه با قسمتهای دیگر انرژی و حجم کمتری دارد. جدول ذیل این رابطه را نشان می دهد:

کارکردهای ضروری هر نظام	سلسله مراتب سبیرنتیک	ارزشها
بقای الگویی	اطلاعات زیاد	ارزشهای فرهنگی
یگانگی	انرژی کم	ارزشهای اجتماعی
تحقق هدف	اطلاعات کم	ارزشهای سیاسی
انطباق پذیری	انرژی زیاد	ارزشهای اقتصادی

این ایده پارسونز به طبقه بندی ما از ارزشها، قابل تسری است؛ بدین ترتیب که ارزشهای فرهنگی بر خلاف ارزشهای اقتصادی، اطلاعات و قدرت کنترل کنندگی زیادی دارند اما از نظر انرژی پایین هستند.

۲ - از نظر پارسونز، انجام هر یک از کارکردهای چهارگانه برای ثبات و تداوم نظامها ضروری، و برای انجام همین کارکردهاست که خرده نظامهای هر نظام شکل می گیرد. لذا برتری دادن و مهم تلقی کردن هر یک از کارکردها یا خرده نظامهای هر نظام موجب ظهور بی نظمی و بحران در نظام می شود. این ایده پارسونز نیز به طبقه بندی ما از ارزشها قابل تسری است. هیچیک از ارزشهای چهارگانه بر دیگری برتری ندارد و هر کدام جایگاه خود را دارند و ترویج همه آنها برای ثبات و تداوم جامعه ضروری است. بر اساس همین اندیشه می توان به تحلیل بحرانهای جوامع پرداخت؛ مثلاً جامعه خود ما در حال حاضر از برتری کارکرد انطباق پذیری و ارزشهای اقتصادی بر کارکردها و ارزشهای دیگر رنج می برد. بحران موجود ناشی از همین برتری است. این برتری،

سازمانهای فرهنگی جامعه را در بر گرفته است و آنها نیز در پی محاسبات و سوددهی اقتصادی در عملکرد و نتایج کارهایشان هستند.

پس از طرح مسائل فوق این سؤال طرح می‌گردد که ارزشهای اجتماعی از چه عواملی متأثر هستند. در جواب می‌توان گفت که این عوامل در دو سطح قرار دارند: ۱- عواملی که در سطح کلان قرار دارند مانند وضعیت جغرافیایی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و شاخصهای مربوط به هر کدام. ۲- عواملی که در سطح خرد مطرح هستند مانند سن، تحصیلات، وضعیت تأهل، جنس، شهری و روستایی بودن، وضعیت اقتصادی، میزان اعتقادات مذهبی، نوع و مرتبه شغلی، فضای محل سکونت و نظایر اینها. به لحاظ تحدید دامنه تحقیق و محدودیت زمان و امکانات تحقیق در این پژوهش فقط به تأثیر عوامل سطح خرد بر نظام ارزشهای اجتماعی پرداخته می‌شود. این عوامل به متغیرهای فوق محدود می‌شود که مهمترین متغیرهای تأثیرگذار هستند. البته با توجه به جامعه آماری، متغیر جنس حذف می‌شود، چون اکثر جانبازان مرد هستند. درصد جانبازی اضافه می‌گردد چون احتمالاً میزان جانبازی (معلولیت) بر چگونگی نظام ارزشهای آنها مؤثر است.

۱- ۲- فرضیه‌های تحقیق پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
بر اساس رهیافتهای چهارچوب نظری، فرضیات ذیل برای مطالعه میدانی طرح می‌شود:

- ارزشهای چهارگانه (اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی) نظام ارزشهای جانبازان هماهنگ نیست.

- میزان هماهنگی و سوگیری جانبازان به ارزشهای چهارگانه با توجه به سن، وضعیت تأهل، سطح تحصیلات، وضعیت اقتصادی، میزان اعتقادات مذهبی، شهری یا روستایی بودن، فضای محل سکونت، نوع و مرتبه شغلی آنها متفاوت است.

۲-۲- تعریف متغیرها

متغیرهای تحقیق به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱- متغیرهای وابسته: ارزش، ارزشهای اقتصادی، ارزشهای سیاسی، ارزشهای اجتماعی، ارزشهای فرهنگی.

۲- متغیرهای مستقل: سن، وضعیت تأهل، سطح تحصیلات، قومیت، درصد جانبازی، وضعیت اقتصادی، میزان اعتقادات مذهبی، فضای محل سکونت، نوع و مرتبه شغلی.

ابتدا متغیرهای وابسته و سپس متغیرهای مستقل به شرح ذیل، تعریف می‌شود:

- ارزش: ارزش واقعی اجتماعی، درجه بندی شده و برخاسته از جهان عقاید و آرمانهاست که ملاک قضاوت (باید و نباید، خوب و بد، زشت و زیبا و...) و مبنای شکل‌گیری هنجارها و کنشهای اجتماعی است.

- ارزشهای اقتصادی: ارزشهایی که زمینه‌ساز تولید انرژی و هماهنگی با محیط خارجی هستند مانند پول، طلب سود و منفعت.

- ارزشهای سیاسی: ارزشهایی که زمینه‌ساز بسیج نیرو و امکانات برای تحقق اهداف هستند مانند قدرت، قانون و ضابطه.

- ارزشهای اجتماعی: ارزشهایی که زمینه‌ساز تقویت انسجام و همبستگی نظام هستند و از گسیختگی عمده آن جلوگیری می‌کنند؛ مانند نوع دوستی، عاطفی بودن، تعهد، احترام، عزت، اعتماد، صداقت، تعاون.

- ارزشهای فرهنگی: ارزشهایی که زمینه‌ساز معنابخشی و تولید انرژی انگیزشی در نظام هستند یا به عبارتی ارزشهایی که زمینه‌ساز ثبات در جامعه هستند مانند حقیقت و معرفت.

- سطح تحصیلات: میزان تحصیلات رسمی یا حوزوی که فرد گذرانده است.

- شهری یا روستایی بودن: یعنی فرد در شهر یا روستا به دنیا آمده و بیشتر عمر خود را در کجا سپری کرده است.

- درصد جانبازی: درصدی که کمیسیون تعیین درصد بنیاد جانبازان با توجه به صدمات وارده بر جانباز برای او تعیین کرده است.

- وضعیت اقتصادی: میزان برخورداری فرد از امکانات و وسایل رفاهی و مالی زندگی مانند میزان درآمد ماهانه، مسکن، وسیله نقلیه، وسایل خانگی.

- میزان اعتقادات مذهبی: اعتقادات مذهبی، امری درونی است و دستیابی به آن کاری بسیار مشکل است. یکی از راه‌های مناسب دستیابی به میزان آن از طریق جلوه‌های مشاهده‌پذیر اعتقادات دینی است. لذا با میزان احترام و التزامی که فرد نسبت به انجام شاعر و اعمال مذهبی دارد، میزان اعتقادات مذهبی او تعریف می‌شود؛ مانند نماز خواندن، شرکت در مراسم جمعی عبادی (نماز جماعت، دعاها و ...)، صدقه دادن، انجام اعمال مستحبی (روزه و نماز مستحبی).

- فضای محل سکونت: موقعیت محلی است که فرد در آن زندگی می‌کند مثلاً در مناطق بالا، پایین یا در مناطق متوسط زندگی می‌کند.

- نوع و مرتبه شغلی: نوع شغلی که فرد داراست و رتبه‌ای که در آن شغل دارد. نیروی عادی است یا متخصص است، رئیس است یا مرئوس و مانند اینها.

۳- روش تحقیق

با توجه به اینکه واحد تحقیق فرد است از روشهای مناسب برای جمع‌آوری اطلاعات و آزمایش فرضیات طرح شده، روش پیمایشی است. در این روش ابتدا با استفاده از تجربیات محققان دیگر، پرسشنامه‌های خود ساخته با سؤالات غالباً بسته تدوین، و با بهره‌گیری از آن اطلاعات لازم جمع‌آوری می‌شود. سپس با استفاده از روش توصیفی، فرضیه اصلی و اولیه تحقیق آزمون می‌گردد. البته در این قسمت با استفاده از جدولهای توزیع فراوانی داده‌های اصلی و مهم به دست آمده توصیف می‌شوند. در مرحله بعد با استفاده از جدولهای متقاطع به بررسی میزان تأثیر متغیرهای وابسته پرداخته می‌شود. با توجه به اینکه سطح اندازه‌گیری متغیر وابسته تحقیق، «اسمی» است لذا در توضیح جدولهای متقاطع از ضریب توافق کرامر (Cramer) استفاده می‌شود.

در مورد روش اندازه‌گیری متغیرهای وابسته تحقیق توضیح مختصری لازم است.

ابتدا با ده سؤال چهار گزینه‌ای که هر گزینه، معرف یکی از ارزشهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است، متغیرهای وابسته اندازه‌گیری می‌شود. پاسخگویان با نمره دادن به گزینه‌های هر سؤال (که می‌توانند نمره یکسان هم بدهند) میزان هماهنگی و سوگیری خود را به ارزشهای چهارگانه مشخص می‌کنند. جمع نمره‌های کل پاسخگویان هم، میزان هماهنگی و سوگیری کل پاسخگویان را نشان می‌دهد.

جامعه آماری تحقیق، جانبازان مرد بالای ۲۵ درصد تهران بزرگ هستند که شامل جانبازان شمیرانات، لواسانات و شهرری نیست. روش نمونه‌گیری به ترتیب خوشه‌ای، طبقه‌ای نامتناسب و تصادفی سیستماتیک است. با توجه به پراکندگی شدید عناصر جامعه آماری و امکانات محدود تحقیق، حدود ۱/۵ درصد جامعه آماری به عنوان حجم نمونه انتخاب شد که در عمل به ۱/۲ درصد کاهش یافت.

۴ - تجزیه و تحلیل داده‌ها

۱ - ۴ - تجزیه و تحلیل توصیفی

حداقل و حداکثر سن پاسخگویان ۲۳ و ۵۷ سال و میانگین آنها ۳۶ سال است. ۷۴٪ پاسخگویان بین ۲۳ الی ۳۶ سال، سن دارند. میانگین درصد جانبازی پاسخگویان ۵۰٪ است. ۹۳ درصد پاسخگویان متأهل هستند. از نظر تحصیلات، ۳۵ درصد آنها تحصیلات عالی، و ۲۴ درصد دیپلم دارند و بیسواد در بین آنها وجود ندارد. ۴۷ درصد پاسخگویان در مناطق متوسط و ۳۲ درصد در مناطق پایین شهر زندگی می‌کنند. میانه و مقوله‌نمایی شاخص میزان اعتقادات مذهبی پاسخگویان متوسط است. از نظر وضعیت اقتصادی، ۷۲ درصد پاسخگویان در وضعیت بد یا خیلی بد و ۴ نفر در وضعیت اقتصادی خوب قرار دارند. فراوانی وضعیت خیلی خوب - که داشتن یک ماشین با قیمت تا الی دو میلیون تومان با خانه‌ای حدود شش میلیون تومان است - صفر است. ۱۸/۳ درصد پاسخگویان بیکار، ۹/۲ دانشجو، ۲۵/۸ کارمند، ۱۱/۷ درصد ارتشی و ۱۷/۵ درصد آنها سپاهی هستند. در مجموع ۴۴/۲ درصد پاسخگویان شاغل رسمی و بقیه بیکار، بازنشسته، دانشجو، مغازه‌دار، راننده و ... هستند.

از میان این عده یک نفر مدیر عامل، $28/3$ درصد مدیر قسمت، $37/7$ نیروی فنی و تخصصی و $32/1$ درصد نیروی عادی هستند.

در پاسخگویی به سؤال اصلی تحقیق - وضعیت سلسله مراتب ارزشهای جانبازان - و آزمون فرضیه اصلی، ارزشهای چهارگانه (اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی) نظام ارزشهای جانبازان متوازن نیست. داده‌ها نشان می‌دهد نظام ارزشهای جانبازان ناهماهنگ است. بین نمره 4800 هماهنگی کامل و 12000 ناهماهنگی کامل، نمره پاسخ‌گویان 9383 است که در مقوله ناهماهنگ قرار می‌گیرد. طبق محاسبه‌ای دیگر $48/3$ درصد پاسخگویان در وضعیت کاملاً ناهماهنگ قرار دارند و در مقابل $17/5$ درصد آنها در وضعیت کاملاً هماهنگ قرار دارند.

چون نظام ارزشهای جانبازان ناهماهنگ است لذا در اهمیت دهی یا سوگیری آنها به ارزشهای مختلف، سلسله مراتب وجود دارد. داده‌های تحقیق این سلسله مراتب را بروشنی مشخص می‌سازد. $62/5$ درصد جانبازان تهران بزرگ اولویت اولشان ارزشهای فرهنگی، 30 درصد ارزشهای اجتماعی و $7/5$ درصد ارزشهای اقتصادی است. جالب اینکه هیچیک از جانبازان، ارزشهای سیاسی را در اولویت یکم قرار نداده‌اند.

ناهماهنگی در خرده نظامهای نظام ارزشی جانبازان قابل پیش‌بینی بود و بر اساس آن مطابق با چارچوب نظری تحقیق می‌توان مطرح کرد که احتمالاً جانبازان در یک حالت بحرانی به سر می‌برند. گرچه چارچوب نظری حدود تعادل را مشخص نمی‌کند اما دامنه اختلاف بین سوگیری به ارزشهای فرهنگی تا ارزشهای سیاسی می‌تواند بطور روشن، عدم تعادل را نشان دهد. چرا سوگیری جانبازان به ارزشهای سیاسی در حد قابل توجهی کم است؟ بر اساس داده‌های مصاحبه‌های فرعی و درد دل‌های جانبازان هنگام پرکردن پرسشنامه‌ها و برخی از داده‌های دیگر تحقیق، می‌توان این فرضیه را طرح کرد که وضعیت موجود در ابعاد مختلف با دنیای آرمانی جانبازان، که برای تحقق آن به میدان مبارزه و جهاد شتافتند، فاصله زیادی دارد و این موجب نارضایتی آنها نسبت به وضعیت موجود و مسئولان اجرایی جامعه شده است. لذا چنین وضعیتی آنها را به نوعی

انزوایی نسبت به مسائل سیاسی کشانده است. چرا جانبازان با توجه به حمایت وسیع مسئولان در سخنرانیها، افزایش امکانات رفاهی جامعه، خصوصاً اقتصادی و تحت پوشش بودن واحدهای زیاد اقتصادی، فرهنگی، تفریحی، خدماتی... نزد بنیاد جانبازان از نظر وضعیت اقتصادی و تصدی مشاغل حساس و رتبه‌های شغلی بالا در سطح پایین هستند. چه کسانی از اینها برای اداره صحیح و دلسوزانه امور جامعه و برخورداری از نعمات مادی آن شایسته‌تر و سزاوارترند.

با بازگشت به چارچوب نظری تحقیق، می‌توان تحلیل داده‌های به دست آمده را گسترش و عمق بیشتری بخشید. بالا بودن سطح تحصیلات جانبازان با بالا بودن اولویت ارزشهای فرهنگی (۶۲/۵٪) نزد آنها همخوانی دارد و حد متوسطی از اعتقادات مذهبی با میزان اولویت ارزشهای اجتماعی (۳۰٪). همچنین وضعیت بد اقتصادی جانبازان با پایین بودن اولویت ارزشهای اقتصادی (۷/۵٪) هماهنگ است و صفر بودن اولویت ارزشهای سیاسی تا حدودی با وضعیت شغلی بد و رتبه شغلی پایین جانبازان. همه اینها تأکید کننده مدعای تحقیق است که ارزشهای زیرساز یا بستری هستند که بر مبنای آنها کارکردهای مختلف انجام می‌گیرند.

گرایش زیاد جانبازان به ارزشهای فرهنگی بیانگر این است که آنها به ارزشهای درونی تمایل بیشتری دارند. ارزشهای فرهنگی و اقتصادی، ابزاری برای دستیابی به ارزشهای اجتماعی و سیاسی هستند. لذا برای سوگیری به ارزشهای اجتماعی و سیاسی باید گرایش به ارزشهای فرهنگی و اقتصادی در درجه بالاتری باشد. داده‌های تحقیق این نکته را نشان می‌دهد.

ارزشهای ابزاری

ارزشهای غایی

ارزشهای ابزاری	ارزشهای اقتصادی	ارزشهای سیاسی
بیرونی	۷/۵٪	۰
ارزشهای ابزاری	ارزشهای فرهنگی	ارزشهای اجتماعی
درونی	۶۲/۵٪	۳۰٪

بر اساس سلسله مراتب سیرنیتیک، کارکرد بقای الگویی دارای بالاترین میزان اطلاعات و کمترین میزان انرژی و کارکرد انطباق پذیری دارای بالاترین میزان انرژی و کمترین میزان اطلاعات است. داده‌های تحقیق نشان می‌دهد گرایش جانبازان به ارزشهای فرهنگی است که از نظر اطلاعات در سطح زیاد است اما گرایش آنها به ارزشهای اقتصادی و سیاسی بسیار کم است لذا آنها در انجام کارکردهای انطباق پذیری و دستیابی به هدف، که تولید کننده انرژی زیاد هستند، در سطح نازلی قرار دارند.

ارزشها	اولویت‌دهی جانبازان به ارزشها	سلسله مراتب سیرنیتیک	کارکردهای ضروری هر نظام
ارزشهای فرهنگی	۶۲/۵%	اطلاعات زیاد انرژی کم	بقای الگویی
ارزشهای اجتماعی	۳۰%	↓	یگانگی
ارزشهای سیاسی	۰	↑	تحقق هدف
ارزشهای اقتصادی	۷/۵%	انرژی زیاد اطلاعات کم	انطباق پذیری

اختلاف بسیار زیاد بین اولویت‌دهی به ارزشها، بر اساس چارچوب نظری نشان‌دهنده وجود بحران در زندگی جانبازان است؛ چرا که برای حفظ نظم و تعادل لازم است افراد در یک سطحی از هماهنگی و تعادل به کارکردهای چهارگانه بپردازند. چگونگی انجام و اولویت‌دهی به این کارکردها بر مبنای ارزشها صورت می‌گیرد.

البته داده‌های لازم برای تأیید این مدعا در اختیار نیست. اما وجود برخی شواهد که طی فرایند تحقیق به دست آمد و بخشی از آن در گزارش منعکس است، تأییدکننده نسبی است. علت در دسترس نبودن داده‌های لازم، عدم همکاری برخی از مسئولان بنیاد جانبازان تهران بزرگ است که اخذ اطلاعات وابسته به اجازه آنهاست.

۲-۴ - تجزیه و تحلیل دو متغیره

سن، تحصیلات، زادگاه، نوع شغل و مرتبه شغلی، منطقه محل سکونت، میزان اعتقادات مذهبی و درصد جانبازی پاسخگویان بر میزان هماهنگی بین ارزشهای

اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و سلسله مراتب اهمیت دهی به آنها تأثیر دارند. جانبازانی که دارای سن کمتر، تحصیلات بالاتر، درصد جانبازی بیشتر، مرتبه شغلی بالاتر، اعتقادات مذهبی قوی‌تر و متولد روستا یا شهرهای دیگر باشند، در مناطق بالا یا متوسط شهر زندگی کنند و بیکار و دانشجو باشند تمایل بیشتری به ارزشهای فرهنگی دارند. بین وضعیت تأهل و اقتصادی با سوگیری و هماهنگی ارزشهای پاسخگویان به علت کمی فراوانی در مقوله مجرد وضعیت تأهل و مقولات خیلی خوب و خوب وضعیت اقتصادی رابطه قابل تحلیلی به دست نیامد.

۵ - پیشنهادها و محدودیتها

پیشنهادها: با توجه به داده‌های اصلی و فرعی تحقیق و تجربیات محقق، پیشنهادهایی طرح می‌شود که تا حدودی کلی است اما در صورت نیاز می‌توان آنها را جزئی‌تر و دقیق‌تر تدوین کرد.

۱- تلاش در جهت گسترش و تعمیق ارزشهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به صورتی نسبتاً هماهنگ در بین جانبازان. بنیاد جانبازان، بخش فرهنگی دارد که با تحقیق و برنامه‌ریزی می‌تواند در این جهت عمل کند. اسلام دینی یک بعدی نیست که تنها به امور عبادی توجه داشته و مناسک‌گرا باشد. مسلمان تنها با نماز، روزه و اعمال عبادی تعریف نمی‌شود. اسلام دین کاملی است که به تمامی ابعاد زندگی انسان توجه دارد. سیره پیامبران و ائمه معصومین بیانگر این مهم است.

۲- توجه به وضعیت اقتصادی، آموزش و اشتغال جانبازان. بنیاد جانبازان با اولویت قرار دادن اصل «قادر سازی» جانبازان، می‌تواند با توجه به علایق و استعدادها آنها و تشویق آنها به کار و تلاش، ابتدا با سرمایه‌گذاری در آموزش، آنها را در رشته‌های مختلف به سطوح تخصصی بالا برساند و سپس آنها را در واحدهای مختلف صنعتی، کشاورزی و خدماتی جامعه خصوصاً واحدهایی که تحت پوشش بنیاد هستند به کارگیری کند. همچنین بنیاد می‌تواند جانبازان را در سهام واحدهای اقتصادی خود سهام‌گرداند. از این طریق مشکلات اقتصادی و اشتغال جانبازان تا حد زیادی برطرف

می‌گردد.

۳- سیستم ارائه خدمات بنیاد به جانبازان باید از حالت فعلی که جانبازان برای دریافت خدمات به بنیاد مراجعه می‌کنند، خارج شود و سیستمی طراحی شود که در آن جانبازان (خصوصاً آنهایی که بالای پنجاه درصد هستند) بدون مراجعه یا با مراجعه بسیار کم به بنیاد بتوانند نیازهای خود را برطرف کنند. در عوض، بنیاد بیشتر به محل زندگی جانبازان مراجعه کند. در سیستم فعلی علاوه بر مشکل اساسی رفت و آمد، توزیع ناعادلانه خدمات، بی‌اطلاعی بنیاد از وضعیت زندگی و نیازهای واقعی جانبازان را در پی دارد.

۴- توجه و سرمایه‌گذاری در بخش تحقیقات و برنامه‌ریزی بویژه در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و روانشناختی جانبازان.

محدودیتها

تعمیم داده‌های تحقیق به جامعه آماری (جانبازان مرد تهران بزرگ) باید با احتیاط کامل انجام گیرد؛ چرا که حجم نمونه به دلیل محدودیت‌های تحقیق تقریباً به نصف کاهش پیدا کرد و مسلماً این کاهش بر اعتبار تعمیم داده‌ها به جامعه آماری تأثیر می‌گذارد.

این محدودیتها به دو بخش مالی و اداری تقسیم می‌شود که متأسفانه بنیاد جانبازان در هیچیک از دو زمینه همکاری نکرد و تحقیق با امکانات محدود شخصی انجام گرفت.

یادداشتها

1 - Dictionary of sociology and related sciences, p. 331.

2 - Dictionary of sociology and related sciences, p.331.

۳- بروس کولن، درآمدی به جامعه‌شناسی، محسن ثلاثی، چاپ اول، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۷۰، ص ۳۹.

۴- ریتا. ل. اتکینسون و دیگران، زمینه روانشناسی، جلد دوم، محمد تقی براهنی و دیگران، چاپ چهارم، تهران، رشد، ۱۳۶۹، ص ۳۴۷.

- 5 - Charlotte buhler, Values in psychotherapy, Adivision of the macmillan company 1962, p 29-30
- 6 - David Dersler with Willis Wiliamm, Sociology, Alfred A. knope, Newyork, 1969, p. 53
- ۷- گی روشه، کنش اجتماعی، هما زنجانی زاده، مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۶۷، ص ۷۶.
- ۸- چالمرز جانسون، تحول انقلابی، حمید الیاسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۳۷.
- 9 - Ian Craib, Moderns Social Theory.
- ۱۰- فاطمه جواهری، رساله کارشناسی ارشد تحت عنوان: تغییر ارزشی و ویدئو، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۲، ص ۱۳.
- ۱۱- عبدالحسین نیک‌گهر، مبانی جامعه‌شناسی، چاپ دوم، تهران، رایزن، ۱۳۶۹، ص ۲۸۱.
- ۱۲- همان، ص ۲۸۱.
- ۱۳- همان، ص ۲۸۱.
- ۱۴- همان، ص ۲۸۱.
- ۱۵- گی روشه، پیشین، ص ۸۰.
- ۱۶- همان، ص ۹۲.
- ۱۷- همان، ۹۲.
- ۱۸- همان، ص ۸۵-۸۱.
- ۱۹- هانری مندراس و ژرژ گوریچ، مبانی جامعه‌شناسی، باقر پرهام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹، ص ۱۶۲.
- ۲۰- گی روشه، پیشین، ص ۹۴-۹۲.
- ۲۱- همان، ص ۹۴-۹۳.
- ۲۲- همان، ص ۷۷.
- ۲۳- چالمرز جانسون، پیشین، ص ۴۰.
- ۲۴- گی روشه، پیشین، ص ۴۱.
- ۲۵- عبدالحسین نیک‌گهر، پیشین، ص ۲۹۳.
- 26 - David Dressler, p.52
- ۲۷- منصور وثوقی و علی اکبر نیک‌خلق، مبانی جامعه‌شناسی، چاپ دوم، تهران، خردمند، ۱۳۷۰، ص ۱۸۳.
- ۲۸- یان رابرتسون، درآمدی بر جامعه، حسین بهروان، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲، ص ۶۴.
- ۲۹- عبدالحسین نیک‌گهر، پیشین، ص ۲۸.
- ۳۰- یان رابرتسون، پیشین، ص ۶۲.
- ۳۱- همان، ص ۶۵.
- ۳۲- گی روشه، پیشین، ص ۴۵.
- 33 - David dressler, p.53
- ۳۴- فاطمه جواهری، پیشین، ص ۸ و ۹.
- ۳۵- محمد تقی براهنی (ترجمه).
- 36 - Peter Hamilton, T alcott Parsons, Rotledge, London a newyork, 1983, p. 108